

Political and Military Stances of Javad Khan Ziyad Oghli Qajar, the Ruler of Ganja, Against the Georgians and the Colonial Policy of the Russians in the Caucasus

Mohammad Aziznejad¹
Fatemeh Jafarnia²

The rule of Javad Khan Ziyad Oghli Qajar (r. 1200-1218 AH/ 1786-1804 AD), the last member of the Ziyad Oghli Qajar ruling family in Ganja, coincided with the beginning of Russian ascendancy over Georgia and the expansionist colonial policies of the Tsar in the Caucasus. Ganja, by virtue of its adjacency to Georgia, had a long history of rivalry with Georgian rulers and was among the first Muslim-populated regions in the Caucasus to fall victim to Russian expansionism. This research aims to elucidate the challenges and political actions of the ruler of Ganja in confronting the Georgian rulers and the Tsarist Russian colonial policy in the Caucasus region. The present article addresses the question of what approach Javad Khan adopted in response to the actions of the Georgian rulers and the colonial policy of the Russians. This research intends to examine Javad Khan's policies from two perspectives—interaction and confrontation—using a descriptive-analytical approach and drawing upon documentary and historiographical sources from Russia, the Qajar dynasty, and local Caucasian history. The findings of the research indicate that Javad Khan, recognizing his internal weakness and the lack of a powerful supporter in Iran, initially sought to maintain his rule by adopting a policy of interaction with the Russians. However, with the overthrow of the Georgian rulers by the Russians, and consequently, the territorial claims made on Ganja, he adopted a policy of military confrontation in his relations with the Russians.

▪ **Keywords:**

Iran, Qajar Dynasty, Russia, Caucasus, Ganja, Georgians, Javad Khan Ziyad Oghli Qajar, Ruler of Ganja, Political Positions, Military Positions, Colonial Policy

¹. Ph.D. Graduate of Islamic Iranian History, University of Tabriz, Ardabil, Iran
(Corresponding Author) Maziznejad63@gmail.com

². Assistant Professor, Department of History, Faculty of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran F.Jafarniya@pnu.ac.ir



مواضع سیاسی و نظامی جواد خان زیاد اوغلی قاجار حاکم گنجه در مقابل گرجیان و سیاست استعماری روس‌ها در قفقاز

محمد عزیزنژاد^۱
فاطمه جعفرنیا^۲

چکیده

حکمرانی جواد خان زیاد اوغلی قاجار (حک: ۱۲۰۰-۱۲۱۸ق. / ۱۸۰۴-۱۷۸۶م.)، آخرین فرد از خاندان حکومتگر زیاد اوغلی قاجار در گنجه مصادف با آغاز استیلای روس‌ها بر گرجستان و سیاست‌های استعماری تزار در قفقاز بود. گنجه که به حکم همجواری با گرجستان از ادوار قدیم با حکام گرجی رقابت داشت، از نخستین مناطق مسلمان‌نشین قفقاز بود که قربانی سیاست توسعه‌طلبی روس‌ها شد. تبیین چالش‌ها و کنش‌های سیاسی حاکم گنجه در مواجهه با حکام گرجستان و سیاست استعماری روسیه تزاری در منطقه قفقاز از مسائل این پژوهش است. مقاله حاضر به این سؤال می‌پردازد که جواد خان در مقابل اقدامات حکام گرجستان و سیاست استعماری روس‌ها چه رویکردی اتخاذ کرد؟ این پژوهش در نظر دارد که با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با مراجع به منابع اسنادی و تاریخ‌نگاری روسی، قاجاریه و تاریخ محلی قفقاز، سیاست‌های جواد خان را از دو منظر تعامل و تقابل بررسی نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جواد خان با عنایت به ضعف قدرت درونی و فقدان حامی مقتدر در ایران با اتخاذ سیاست تعامل با روس‌ها در صدد حفظ حکمرانی خود برآمد، اما با براندازی حکام گرجی توسط روس‌ها و به تبع آن ادعای ارضی به گنجه، سیاست تقابل نظامی در روابط با روس‌ها را پیش گرفت.

واژگان کلیدی:

ایران، قاجاریه، روس، قفقاز، گنجه، گرجیان، جواد خان زیاد اوغلی قاجار، حاکم گنجه، مواضع سیاسی، مواضع نظامی، سیاست استعماری.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶

^۱ دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز، اردبیل- ایران (نویسنده مسئول) Maziznejad63@gmail.com

^۲ استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران- ایران F.Jafariya@pnu.ac.ir



مقدمه

گنجه از سرزمین‌های اسلامی به حکم همجواری با گرجستان، همواره در ادوار مختلف تاریخی نقش پادگان نظامی را در مقابل تجاوزگری گرجی‌ها ایفاء می‌کرد. در واقع، بین حکام این دو قلمرو همسایه به‌ویژه از دوره سلجوقیان، پیوسته رقابت و نزاع مستمری رایج بود و به تبع آن از تحولات داخلی همدیگر نیز تأثیر می‌پذیرفتند. با این حال، با تشکیل حکومت صفوی و ظهور خاندان زیاد اوغلی قاجار در ایالت قراباغ، روند توازن قوا به نفع گنجه تغییر یافت. گنجه مرکز ایالت قراباغ به یورت خاندان زیاد اوغلی تبدیل شد و این خاندان با حمایت صفویان به تدریج پایه‌های حکمرانی‌شان را در قراباغ تثبیت کردند. مهمترین مأموریت آنها نظارت بر امور گرجستان و دفع شورش‌های گرجیان بود، اما این وضعیت با فروپاشی صفویه و استیلای دوره فترت بر ایران تا تشکیل حکومت قاجاریه به نفع گرجی‌ها تغییر یافت. گرجی‌ها از خلاء قدرت مرکزی و اختلاف حکام مسلمان قفقاز استفاده کرده و با عقد معاهده گئورگیوفسگ^۱ (۱۱۹۷ق./ ۱۷۸۳م.) با روسیه به قدرت برتر محلی قفقاز تبدیل شدند. در مقابل خاندان زیاد اوغلی با سقوط صفویه، قربانی سیاست‌های نادر شاه افشار گشتند و قراباغ و برخی نواحی از پیکره قلمرو حکمرانی آنان جدا شد. شکل‌گیری ملوک خمه و خان‌نشین قراباغ، مهمترین تبعات اقدام نادر شاه علیه خاندان زیاد اوغلی بود. از این‌رو، این خاندان به عرصه رقابت حکام محلی تبدیل شد و گنجه پیوسته مورد تجاوز حکام گرجستان قرار گرفت. در واقع، حیات سیاسی خاندان زیاد اوغلی به رعایت توازن قدرت منطقه‌ای و حمایت حکام مسلمان و عثمانی‌ها وابسته بود، اما این روند با ورود قدرت فرامنطقه‌ای جدید به نام روس‌ها در گرجستان به دنبال عهدنامه سیاسی با آراکلی خان^۲، حاکم گرجی دستخوش تحولات اساسی گردید. گرجی‌ها با حمایت روس‌ها بر سیاست تهاجمی خود علیه اشغال گنجه افزودند و در چنین اوضاعی، جواد خان فرزند شاهوردی خان دوم که پس از برادرش رحیم خان در سال ۱۲۰۰ق./ ۱۷۸۶م. به حکمرانی گنجه رسیده بود، برای حفظ حکومت خود در فقدان حامی برتر از روی ضرورت با قبول تبعیت ظاهری با روس‌ها وارد ارتباط شد. روس‌ها نیز پس از حذف خاندان حکومتگر گرجی، برنامه سیاسی منظمی برای تحقق ایده اتصال دریا به دریا (دریای سیاه به دریای خزر) در قفقاز داشتند. ابتداء از شهر گنجه شروع کردند و گنجه به حکم واقع شدن در مسیر بندر باکو و دریای خزر به گرجستان، به هدف نخست نظامی روس‌ها تبدیل شد. روس‌ها ابتدا از طریق

^۱. The Treaty of Georgievs

^۲. Erekle II

مکاتبات سیاسی با جواد خان و با ادعای اینکه وارث حقوق سلطنت گرجستان‌اند؛ همچون حاکمان پیشین گرجی، گنجه را بخشی از خاک گرجستان اعلام نموده و خواستار الحاق مسالمت‌آمیز آن به گرجستان شدند. این امر به مجادله سیاسی و تبادل مکاتبات جواد خان با ژنرال‌های روسی منجر گردید.

مقاله حاضر در صدد است تا با تکیه بر اسناد و منابع تاریخ‌نگاری روسی، قاجار و تاریخ محلی قفقاز به این سؤال پاسخ دهد که جواد خان گنجه‌ای در مواجهه با چالش‌های سیاسی و نظامی حکام گرجی و سیاست استعماری روسیه تزاری چه رویکردهایی اتخاذ کرد؟

پیشینه پژوهش

اغلب تحقیقات تاریخی در مورد حکام مسلمان محلی قفقاز به جواد خان، آخرین حاکم مسلمان گنجه تعلق دارد. قتل ناگوار او و کیفیت سقوط گنجه به دست روس‌ها موجب شد که تحقیقات مختلفی در باره وی از سوی پژوهشگران انجام شود. برخی پژوهشگران آذربایجانی با رویکرد ملی، جواد خان را شهید وطن خطاب کرده‌اند. با این حال، اثر ائل‌گون بابازاده (۲۰۰۳) با عنوان «تاریخ خان‌نشین گنجه»، در شمار تحقیقات جدیدی است که در سال ۲۰۱۲ از روسی به ترکی ترجمه شد و نویسنده سعی کرده که به دور از جانبداری، دامنه موضوع تحقیق خاندان زیاد اوغلی از دوره زوال حکومت صفویه تا سقوط گنجه را با رویکرد انتقادی و با اسناد و منابع معتبر تواریخ روس و گرجی بررسی کند. پژوهش حسام‌الدین محمداف (۲۰۰۲) با عنوان «ز بیگ‌بیگی تا خان‌نشینی: گنجه-قرباغ» در دایره‌المعارف جلد هفتم تورکلر با توجه به گستردگی عنوان پژوهش و اتکاء به تحقیقات جدید، مطالبی در باره جواد خان با روس‌ها ندارد. جورج بورتوتیان (۲۰۱۷) در مقاله «در آستانه جنگ: محاصره و حمله طوفانی روسیه به قلعه گنجه ۴-۱۸۰۳»، صرفاً به ترجمه مکاتبات جواد خان با ژنرال سیسیانوف در آستانه سقوط قلعه گنجه با استناد به نامه‌های اسناد آکاک روسی اکتفاء نموده است. اما بورتوتیان (۲۰۲۰) در کتاب «ز گرتا/رس» در ابعاد وسیع به تاریخچه عملیات نظامی روسیه در قفقاز جنوبی و جنگ اول ایران و روس ۱۸۱۳-۱۸۰۱م. با استناد به منابع تاریخی روس و ایرانی پرداخته است. این اثر از حیث گزارش آماری قوای روسی و نحوه سقوط گنجه و تشریح اهداف روسیه از اشغال گنجه و قفقاز حائز اهمیت است. جان بادلی، موریل اتکین، گوسدُف و آلن از دیگر پژوهشگران غربی هستند که به سهم خودشان از زوایای مختلف، تاریخچه و برنامه‌های استعماری روسیه در

قفقاز و چالش‌های نظام اداری تزار در رویارویی با اقوام مختلف قفقاز و حکام مسلمان و گرجی را واکاوی کرده‌اند و به اقتضای موضوع، آگاهی‌های مختصری از تقابل جواد خان با روس‌ها و سقوط گنجه نیز آورده‌اند. در ایران نیز تحقیقات متعددی به صورت خبر ژورنالیستی، مقاله، پایان‌نامه و کتاب اغلب با ادبیات حماسی و اسطوره‌سازی از جواد خان با القابی چون مرزبان ایرانی و شهید راه وطن در مقابل اشغالگری روس‌ها انجام شده است. آثار هوشنگ طالع (۱۳۹۷) در کتاب «جواد خان گنجه‌ای» و در کتاب دیگر او (۱۳۸۷) به نام «تجزیه قفقاز از دفتر چهارم تاریخ تجزیه‌ی ایران»، تکرار روایت منابع تواریخ قاجار و تحقیقات جدید به شکل دیگری است. سعید نفیسی (۱۳۸۳) در کتاب «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر»، بیشتر به علل درگیری ایران با روس‌ها پرداخته است. علی مرادی مراغه‌ای (۱۴۰۰) در کتاب «سال‌های زخمی»، روایت انتقادی از جنگ‌های ایران و روسیه را بر اساس اسناد دست اول تاریخی بررسی کرده است. در همایش ملی جواد خان گنجه‌ای مرزدار ایرانی قفقاز (۱۳۸۶) مقالاتی نظیر «تبار و دودمان جواد خان زیاد اوغلی قاجار»، «فرزندان و بازماندگان جواد خان گنجه‌ای»، «قلمرو خاندان زیاد اوغلی قاجار»، «جواد خان گنجه‌ای به روایت منابع و مأخذ جمهوری آذربایجان»، «جواد خان گنجه‌ای در برابر روس‌ها» و «قراباغ‌نامه‌ها؛ ایران‌گرایی جواد خان گنجه‌ای» جسته و گریخته به مسئله مزبور از نگاه منابع تاریخی دوره قاجار پرداخته‌اند. بهنام علمی (۱۳۹۴) در مقاله «نقش خاندان زیاد اوغلی قاجار در تأسیس و استقرار خان‌نشین گنجه»، زمینه‌های تأسیس خان‌نشین گنجه از بدو شکل‌گیری صفویه را مبنای مطالعه قرار داده است و روابط جواد خان با ژنرال سیسیانوف را با استناد به منابع قاجار بررسی کرده است. جواد جاوید و همکارانش (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با نام «نقش رقابت خاندان‌های زیاد اوغلی و باگراتونی در آغاز جنگ‌های ایران و روس»، اغلب با اقتباس از تحقیقات جدید و تاریخ‌نگاری محلی قراباغ و با رویکرد توصیفی به تشریح رقابت این دو خاندان پرداخته‌اند. باید خاطر نشان کرد که تحقیقات داخلی به سبب عدم استفاده از منابع روسی و اتکای صرف به منابع داخلی و انتخاب دامنه وسیع موضوع، شروع جنگ‌های ایران و روسیه را از سقوط گنجه و قتل جواد خان از نگاه منابع قاجاری تحلیل کرده‌اند. حاصل این تحقیقات، مطالب تکراری و گزارش‌های مشابه است. گزارش‌های منابع قاجاری نیز برای شناخت عملکرد جواد خان در برخورد با سیاست استعماری روس‌ها به سبب ارائه گزارش‌های ناقص و مختصر کاری دشوار است. این منابع، اطلاعاتی فراتر از سقوط گنجه و کشته شدن جواد خان و خیانت ارامنه

ارائه نکرده‌اند، اما در جلد اول و دوم کتاب مجموعه اسناد روسی با عنوان «اسناد/دوره روسیه قفقاز: اقدامات کمیسیون باستان‌شناسی قفقاز» معروف به آکاک^۱، مکاتبات جواد خان با سرداران نظامی روس موجود است. تاکنون از این مکاتبات، دو نسخه نامه فارسی او به ژنرال سیسیانوف^۲ در کتاب *اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز (۱۳۷۲)* در دسترس پژوهشگران داخلی قرار گرفته است. اما این پژوهش در نظر دارد که تمام مکاتبات فارسی و روسی موجود در کتاب اسنادی آکاک را با رویکرد توصیفی-تحلیلی بررسی کند.

زمینه‌های تاریخی اختلاف خاندان زیاد اوغلی قاجار با حکام گرجی

گنجه در دوره حکومت سلجوقیان به عنوان شهر سرحدی در کنار سرزمین‌های مسیحی در حکم پادگان نظامی بود و محل تجمع غازیان اسلام برای امر جهاد با گرجیان محسوب می‌شد (عزیزنژاد و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). از این‌رو، سابقه اختلافات سیاسی امرای محلی گنجه با گرجیان به سده پنجم هجری قمری بازمی‌گردد، به‌ویژه از نیمه دوم سده ششم هجری قمری با ضعف قدرت نظارتی سلجوقیان در قفقاز، این اختلاف آثار خود را در دوره حکومت اتابکان آذربایجان نشان داد (صدقی و عزیزنژاد، ۱۳۹۲: ۸۸). گرجی‌ها در دوره حکمرانی ملکه تامارا^۳ (۵۷۹-۶۰۹ق. / ۱۲۱۳-۱۱۸۴م.) در راستای سیاست توسعه‌طلبی ارضی از زوال سلاجقه و ضعف نظام سیاسی اتابکان آذربایجان استفاده کرده و گنجه را تصرف کردند (الحسینی، ۱۳۸۰: ۲۰۶-۲۰۵).

در واقع از این دوره، سرشت روابط گرجیان با امرای گنجه تا تأسیس حکومت صفویه بر چرخه‌ای از تعامل و تقابل نظامی استوار بود. اما با تشکیل صفویه، خاندان زیاد اوغلی قاجار به حکم شاه طهماسب در سال ۹۵۸ق. / ۱۵۵۱م. به منصب بیگلربیگی گنجه و قراباغ نایل شدند و موازنه قوا به نفع گنجه تغییر یافت (خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۳۱۸-۳۱۷). این خاندان مسئول رسیدگی به امور گرجستان و دفع شورش گرجیان بودند (روملو، ۱۳۵۷: ۴۵۶-۴۵۴؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۲/۱). همچنین گنجه در حکم اردوگاه و پشتوانه عملیات نظامی حاکمان صفوی علیه گرجستان بود. حتی در مقاطعی دامنه اقتدار خاندان زیاد اوغلی در سایه صفویان تا نواحی کاختی-کارتلی گرجستان نیز تسری یافت. چنانچه در سال ۱۰۷۱ق. / ۱۶۶۱م. شاه عباس دوم، مرتضی‌قلی خان زیاد اوغلی را به حکمرانی گرجستان

۱. AKAK

۲. Pavel Dmitriyevich Tsitsianov

۳. Queen Tamar of Georgia

منصوب کرد (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۲۸۸-۲۸۹)؛ یا در سال ۱۱۰۶ ق. / ۱۶۹۵ م. شاه حسین صفوی، عباسقلی خان بیگلربیگی قراباغ و حاکم کاخ را به علت ناکامی در سرکوب شورش گرجی‌ها از حکمرانی عزل کرد (نصیری، ۱۳۷۳: ۵۶). از این‌رو، حیات سیاسی این خاندان از زمان تأسیس تا اشغال گنجه به دست روسیه، سراسر جدال با حکمرانان گرجی و سرداران روسی بود. این روند متعاقب سقوط صفویان و قدرت‌یابی نادر شاه افشار دستخوش تغییر گردید. خاندان زیاد اوغلی برخلاف امرای گرجی با طرح نادر شاه مبنی بر انحلال صفویه و ادعای شاهی او در شورای دشت مغان به مخالفت برخاستند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۳؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۴؛ Mirzə Adıgözəl bəy, 2006: 36). نادر شاه با ملاحظه اینکه زیاد اوغلی‌ها از اوجاق قدیمی و دودمان بزرگی در قراباغ بودند، اختیار امور ملوک خسمه، محال قزاق و بوزجالو را از دست آنان خارج کرد و به والی آذربایجان و حاکم گرجستان واگذار کرد. همچنین با کوچ اجباری ایلات قراباغ به خراسان به تضعیف اقتدار سنتی و پایگاه سیاسی و اقتصادی زیاد اوغلی‌ها اهتمام ورزید (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۳؛ Mirzə Adıgözəl bəy, 2006: 36). روند ضعف این خاندان بعدها با تأسیس حکومت محلی قراباغ کامل‌تر شد (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۹۲-۸۵). بدین‌گونه، خاندان زیاد اوغلی به غایت ضعیف گشته و به حکومت حوالی گنجه محدود شدند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۳).

در واقع، نادر شاه با این اقدام زمینه تنش و اختلاف ارضی بین خوانین گنجه با حکام گرجستان را در آستانه استیلای روسیه بر قفقاز فراهم کرد. آراکلی خان حاکم گرجستان از قدرت‌های برتر محلی قفقاز به گنجه طمع داشت و آن را بخشی از قلمرو تاریخی گرجستان تلقی می‌کرد و برای احیای پادشاهی گرجستان به سیاق دوره حکمرانی ملکه تامارا، خواستار الحاق آن به گرجستان بود (جعفرنیا و عزیزنژاد، ۱۴۰۰: ۱۰۹). علاوه بر این، موقعیت راهبردی گنجه در قفقاز و واقع شدن در مسیر تجارت زمینی دریای خزر و دریای سیاه و به تبع آن اقتصاد پُرونق، حاکم گرجی و سایر رقبای محلی را به تصرف گنجه وسوسه می‌کرد (Akopyan, 2008: 47-48). حاکم گرجی برای نیل به مقاصدش از اختلاف اعضای خاندان زیاد اوغلی بر منصب حکمرانی گنجه استفاده می‌کرد. گفتنی است کشمکش فرزندان شاهوردی خان دوم، از سال ۱۱۸۲ ق. / ۱۷۶۸ م. تا قدرت‌یابی جواد خان (۱۲۰۰ ق. / ۱۷۸۶ م.) وجه بارز ویژگی این خاندان بود (Babazade, 2012: 51-55). این امر در افول اقتدار این خاندان و مداخله قدرت‌های محلی در امور گنجه سهم عمده‌ای داشت، اما تکاپوهای حاکم گرجستان برای تصرف گنجه، همواره با واکنش منفی حکام مسلمان قفقاز و عثمانی‌ها مواجه

می‌شد (جودت پاشا، ۱۳۰۳: ۲۰۵/۳). خوانین محلی شکی به حکم همجواری با گنجه و تعصب دینی، نسبت به تجاوز گرجی‌ها بر گنجه حساس بودند (جعفرنیا و عزیزنژاد، ۱۴۰۰: ۱۰۹). یک بار حاجی چلبی خان شکی در سال ۱۱۶۲ق. / ۱۷۴۹م. حاکم گنجه را از اسارت آراکلی خان نجات داد و نواحی مسلمان قزاق و بوزجالو را موقتاً از سیطره گرجی‌ها خارج کرد (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۶۱؛ عبدالطیف افندی، ۱۹۲۶: ۸-۷). همچنین در سال ۱۱۹۸ق. / ۱۷۸۴م. محمدحسن خان شکی در دفع تهاجم گرجی‌ها و رفع محاصره قلعه گنجه کمک کرد (Osmanlı belgelerinde Karabağ, 2009: 412). تهدید و فشار سیاسی عثمانی مبنی بر تحریک لزگی‌ها به تهاجم تفلیس، مانع دیگر آراکلی خان در تصرف گنجه بود. با این حال، حکمرانان خاندان زیاد اوغلی نیز برای کاهش روابط خصمانه با حاکم تفلیس، با قبول میزانی از وابستگی و تعهد باج‌گذاری به گرجستان، به بقای حکمرانی‌شان تا اشغال گنجه توسط روس‌ها استمرار بخشیدند (Babazade, 2012: 50-51).

آراکلی خان برای تحقق احیای قلمرو تاریخی گرجستان و ایجاد موازنه قوا در برابر حمایت عثمانی‌ها از حکام مسلمان قفقاز، به روس‌ها متوسل شد. حاصل مذاکرات او با روس‌ها معاهده گئورگیوفسک بود که روس‌ها در ازای امتیاز ایجاد پایگاهی در تفلیس، متعهد به احیای سرزمین‌های تاریخی گرجستان شدند و زمینه را هم جهت اشغال آتی قفقاز هموار کردند (Belgeleri^۱, 1992:125/1; Tolmachev, 2014: 5-8). بالطبع معاهده مذکور، موازنه قوا در قفقاز را به نفع گرجستان و ضرر حکام مسلمان منطقه تغییر داد و حاکم تفلیس را در موضع برتر قرار داد. این نگرانی را به وضوح می‌توان در مکاتبات حکام مسلمان با دولت عثمانی مشاهده کرد. چنانچه حاکم شکی با دریافت پیام هشدار از روس‌ها، نگرانی خود از کمک مجدد به گنجه را در صورت تهاجم خان تفلیس بیان کرد (Belgeleri, 1992:85/1). افزایش سیاست تهاجمی حاکم تفلیس علیه گنجه به پشتوانه حمایت روسیه، بارزترین نشانه تأثیر معاهده گئورگیوفسک در قفقاز بود (عزیزنژاد و جعفرنیا، ۱۴۰۲: ۱۴۴). در چنین شرایطی جواد خان که در رأس حکمرانی گنجه قرار گرفته بود، گام‌هایی برای احیای اقتدار سنتی خاندان زیاد اوغلی برداشت. او به منظور قطع وابستگی سیاسی و اعاده نواحی شمس‌الدینلو، قزاق و بوزجالو از گرجی‌ها، رو به سیاست نیروی سوم آورد. از این‌رو، به فتحعلی خان حاکم قبه از حکام مقتدر محلی قفقاز نزدیک شد و کوشید با کمک او مسائل

۱. عنوان کامل این اسناد چاپ آرشیو عثمانی دو جلدی در فهرست منابع با نام (*Osmanlı devleti ile Azerbaycan*) *Türk Hanlıkları Arasındaki Münasibetlere Dair Arşiv Belgeleri* آمده است.

مورد اختلاف با حاکم گرجی را مرتفع سازد (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۰). در سال ۱۲۰۳ق./ ۱۷۸۹م. فتحعلی خان در ازای اعلام وفاداری و تحویل کلید قلعه گنجه، محال شمس‌الدینلو را از حاکم گرجستان گرفت و به او داد و استمرار حکمرانی او را هم تضمین کرد؛ اما این سیاست جواد خان با مرگ حاکم قبه نیمه‌تمام ماند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۰).

سیاست ایران‌گرایی تا روس‌گرایی و نمودی از رفتار دوگانه جواد خان

جواد خان با حذف فتحعلی خان حامی مقتدرش از تحولات سیاسی قفقاز و به تبع آن حمایت علنی روس‌ها از مواضع گرجی‌ها، با ملاحظه جایگاه متزلزل خود در برابر حاکم گرجی به حکومت نوپای قاجار نزدیک شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۹۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۳۴۰/۹) و آقامحمد خان را فرصتی برای خلاصی از استیلای حاکم گرجستان نگرست (جعفرنیا و عزیززاد، ۱۴۰۰: ۱۱۴). بنا بر این، با اعلام وفاداری به حکومت قاجار در سرکوب حکام قراباغ و گرجستان با آقامحمد خان همکاری کرد؛ حتی از مشوقان اصلی حمله نظامی ایران به گرجستان (۱۲۰۹ق./ ۱۷۹۵م.) شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۰-۲۷۳؛ Mirzə Adıgözəl bəy, 2006: 103). جواد خان توانست با اتخاذ ترکیبی از سیاست نیروی سوم و دنباله‌روی از قدرت برتر، ضربه غیرمستقیم به دشمنان محلی خود یعنی حکام قراباغ و گرجستان وارد نماید و موقتاً از مدار نفوذ و باج‌گزاری آنان خارج گردد. همچنین پاداش سیاست وفاداری به آقامحمد خان را با بازگرداندن مجدد نواحی شمس‌الدینلو، قزاق و بوزجالو به دست آورد (AKAK, 1866: 607/1 (doc.817)). اما این دستاورد سیاسی او موقتی بود؛ چون با خروج قوای ایران از صحنه سیاسی قفقاز، روس‌ها با هدف اعاده حیثیت و اعتبارشان در انظار حکام محلی قفقاز، فرصت مناسبی برای تصاحب قفقاز (۱۲۱۰ق./ ۱۷۹۶م.) پیدا کردند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۵؛ Mirzə Adıgözəl bəy, 2006: 63).

روس‌ها در آستانه عملیات نظامی در قفقاز از مواضع جواد خان مبنی بر اینکه وی تابع حکومت قاجار است، اطلاع داشتند. چون او پیش‌تر اخبار تحولات قفقاز از قبیل تهاجم نیروهای روسی و اطاعت خوانین منطقه از روسیه را به اطلاع آقامحمد شاه رسانده بود (رافی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). با این حال، حاکم گنجه با درک واقعیت‌های سیاسی منطقه و تغییر موازنه قوا به نفع روسیه، به تأسی از سیاست دنباله‌روی از قدرت برتر جهت بقای حیات سیاسی خود با تسلیم قلعه گنجه به روس‌ها اطاعتش را اعلام کرد (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۹؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۱۰۸؛ Mirzə Adıgözəl bəy, 2006: 64). او حتی در نامه سال

۱۲۱۷ق./ ۱۸۰۲م. به ژنرال کنورینگ^۱ به این اطاعت خود از روس‌ها اشاره کرده و نوشت: «عالیجاه رفیع جایگاه زیو [زبوف]^۲ سردار لشکر روسیه که به این سرزمین‌ها مأمور گشته بود رقم پادشاه را به خوانین آذربایجان می‌فرستاد و ما را هم فرستاده بود که هر کس پادشاه را خدمت شایسته و لایق درگاه او نماید، مورد نوازش و عطایای پادشاهی خواهد گشت و ما هم بدون مضایقه خدمت‌های شایسته و نمایانی نمودیم. کاغذی به من داده‌اند که در مقابل خدمت تو شفقت‌های پادشاهی به تو خواهد رسید» (AKAK, 1866: 611/1 (doc.824)).

به وضوح، رفتار سیاسی خان گنجه در قبال دو قدرت ایران و روس حاکی از رفتاری دوگانه بود. اما به دنبال مرگ ملکه روسیه در سال ۱۲۱۰ق./ ۱۷۹۶م. ارتش روس به حکم تزار جدید مجبور به تخلیه قفقاز شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۵؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). با خروج پیاپی قدرت‌های برتر پیرامونی از قفقاز، حکام قراباغ و گرجستان فرصت را برای انتقام از جواد خان به اتهام همکاری با قوای ایران در ویرانی سرزمین‌شان مناسب دیدند (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۱۰۷؛ ۶۴: Mirzə Adıgözəl bəy, 2006). به نوشته باکیخانوف، جواد خان «امیری سفاک از معاصی بی‌باک بوده، اهالی مملکت از او روگردان و امرای همجوار استیصال او را خواهان بودند. روسیه وقت مراجعت مملکت گنجه را به والی گرجستان نامزده کرده» بود و حکام مزبور در نظر داشتند تا فردی را به نیابت از خودشان به حکمرانی گنجه تعیین نمایند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۸۰-۱۷۹). جواد خان نیز با اعزام پیکری به حاکم ایران خواستار کمک شد (رافی، ۱۳۸۵: ۱۰۱)؛ اما به علت بُعد مسافت، در دسترس نبودن قدرت نیروی سوم در منطقه و ضعف توان نظامی، جبراً به خواسته آنان تن داد و متعهد به ارسال گروگان و پرداخت باج به حاکم گرجستان شد و تاوان همکاری با آقامحمد خان را داد (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۱۰۷؛ ۶۵: Mirzə Adıgözəl bəy, 2006). در واقع سیاست جواد خان طی سال‌های ۱۲۱۰-۱۲۰۹ق./ ۱۷۹۶-۱۷۹۵م. در مواجهه با ورود و خروج سریع قدرت‌های ایران و روس در نوسان بود.

حضور موقت روس‌ها در قفقاز، میزان وفاداری حکام محلی قفقاز چون جواد خان را برای آقامحمد خان نمایان ساخت. شاه قاجار مجدد در سال ۱۲۱۱ق./ ۱۷۹۷م. به دنبال خروج روس‌ها از منطقه وارد قفقاز شد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷/۹۲۲۱) و جواد خان را به علت اطاعت و تسلیم قلعه گنجه به روس‌ها، به خیانت و اعدام تهدید کرد (Butkov, 1869: 429-430/2). خود جواد خان در نامه سال ۱۲۱۷ق./ ۱۸۰۲م. به ژنرال

^۱. Karl Fyodorovich Knorring

^۲. Zubov

کنورینگ، این مسئله را اذعان کرده و می‌افزاید: «اینکه پادشاه شما را خدمت کرده بودیم پادشاه ایران طناب به گردنم انداخته، بازخواست می‌کرد که چرا پادشاه روسیه را خدمت کرده‌ام» (AKAK, 1866: 611/1 (doc.824)). به تعبیر باکیخانوف، جواد خان در حضور آقامحمد خان «مورد معاتبات گشته و آخر کار او هنوز نامعلوم بود» (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۸۰) که قتل غیرمنتظره شاه ایران در شوشا ۱۲۱۲ق. / ۱۷۹۷م. او را از مرگ نجات داد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۹-۲۹۸؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۲/۱).

محال شمس‌الدینلو و ایل آیرملو کانون مجادله سیاسی جواد خان با روس‌ها

با مرگ آراکلی خان حاکم گرجی (۱۲۱۱ق. / ۱۷۹۷م.) و به تبع آن، رقابت فرزندان او بر مقام حکمرانی گرجستان (Gvosdev, 2000: 76-77)، اوضاع به نفع گنجه تغییر یافت. با این شرایط، جواد خان در صدد تحقق مقاصد سیاسی خود برآمد. او به منظور اخذ امتیاز سیاسی از حکومت گرجستان، حکمرانی متزلزل گئورگی^۱ حاکم جدید گرجی را با حمایت از الکساندر میرزا^۲ به چالش کشانید. گئورگی سعی کرد با وعده اعاده محال شمس‌الدینلو به گنجه، او را به قطع حمایت از برادرش وادار کند. بنا بر این، در اولین موضع‌گیری‌اش اظهار داشت که محال شمس‌الدینلو متعلق به گنجه است که توسط آراکلی خان به قوه قهریه به خاک گرجستان الحاق شده است (Butkov, 1869:448/1). اما تلاش‌های او برای حل و فصل اختلاف با حاکم گنجه به سبب تداوم سیاست خصمانه جواد خان و حمایت از مخالفان وی شکست خورد. گئورگی نیز از واگذاری شمس‌الدینلو به گنجه صرف‌نظر کرد (Babazade, 2012: 96).

در چنین شرایطی، روس‌ها که سیاست قطعی برای اشغال گرجستان و تبدیل آن به پایگاهی برای برنامه‌های استعماری خود در قفقاز را داشتند، از استمداد گئورگی برای برقراری نظم سیاسی گرجستان و سرکوب رقبای مدعی استفاده نموده و نیروی نظامی در تفلیس مستقر کردند (قرباغی، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۹۲). روس‌ها به سبب شورش‌های داخلی گرجستان، تا تثبیت حکمرانی‌شان از فعالیت‌های خارج از مرزهای گرجستان دوری گزیدند (Dubrovin, 1886: 409-410/3)؛ چون می‌ترسیدند که حکومت‌های ایران و عثمانی با اقدام نظامی مستقیم از موقعیت متزلزل روس‌ها در گرجستان استفاده کنند و یا لزگی‌ها و خان‌های همجوار را تشویق به حمله به گرجستان نمایند. در واقع، شورش‌های گرجستان

^۱. Giorgi XII

^۲. Prince Alexander of Georgia

نگرانی اصلی هر فرمانده کل روسی بود (Bournoutian, 2020: 33). بنا بر این، اولویت نخست ژنرال کنورینگ ایجاد یک منطقه امن پیرامون مرزهای گرجستان با استقرار قوای نظامی روس در نواحی همجوار گنجه و ایروان بود (Bournoutian, 2020: 30).

در راستای این هدف، روسیه در صدد جلب خوانین با ارائه مشوق‌های مختلفی برآمد. حتی برای آرام کردن ترس خان‌ها اطمینان دادند که طرحی علیه قلمروی آنها ندارند. تهدیدهای شاه ایران علیه خوانین و وضعیت ناپایدار سیاسی ایران، کار روس‌ها را تا حدودی آسان کرده بود (Bournoutian, 2020: 34). روس‌ها برای دفاع از گرجستان در برابر تهاجم احتمالی ارتش ایران از مسیر گنجه و ایروان، در صدد متقاعد کردن خان‌ها برآمدند تا پادگان‌های روسی را در قلعه‌های آنان مستقر سازند (AKAK, 1866: 618-619/1). ژنرال کنورینگ با برقراری روابط حسنه با حاکم گنجه سعی کرد مسئله شمس‌الدینلو را از راه مصالحه حل نماید و حداقل امکان از گزینه نظامی کمتر استفاده نماید (AKAK, 1866: 596/1 (doc.791)).

جواد خان نیز در برخورد با این تحول سیاسی گرجستان با هدف تأمین امنیت گنجه، در صدد ایجاد روابط دوستانه با روس‌ها برآمد. حتی اولین حاکم محلی قفقاز شد که با ارسال پیکر حُسن‌نیت خود را برای همکاری با روسیه اعلام کرد (AKAK, 1866: 110/1 (doc.33)). در پاسخ به این پیام خان گنجه، ژنرال کنورینگ نیز اظهار داشت: «انشاءالله تعالی با شما در کمال خوبی و نیکویی دوستی و همسایگی خواهیم کرد و شفقت و عنایت پادشاه نیز شامل حال تو هست» (AKAK, 1866: 610/1 (doc.824)). به واقع شکست الکساندر میرزا و حمایت روس‌ها از گئورگی، مجدداً کفه برتری قدرت در روابط گنجه با گرجستان را به نفع دومی تغییر داد؛ زیرا روس‌ها ضامن امنیت و تمامیت ارضی گرجستان طبق معاهده گئورگیوفسک بودند. لیکن برخی عوامل از قبیل پناهندگی الکساندر میرزای گرجی در گنجه و حمایت روسیه از مواضع گرجستان در مسئله شمس‌الدینلو به تیرگی روابط جواد خان با روس‌ها انجامید (Babazade, 2012: 96). روس‌ها مداخله مکرر حاکمان گرجی در امور داخلی گنجه و جانبداری‌شان از مواضع گرجستان را عامل مهم در گرایش جواد خان به ایران می‌دانستند (AKAK, 1866: 120/1 (doc.33))، چون در اعلامیه سال ۱۲۱۵ ق. / ۱۸۰۱ م. تزار روس، محال شمس‌الدینلو به عنوان بخشی از خاک گرجستان آمده بود که با اعتراض جواد خان روبرو شد (Dubrovin, 1886: 3/37; AKAK, 1866: 592- (doc.782)).

از این مقطع، محال شمس‌الدینلو و ایل آیروملو به کانون تنش جواد خان با ژنرال کنورینگ حاکم روسی گرجستان تبدیل شد. روس‌ها با احتساب اینکه وارث قانونی حکومت گرجستان هستند، به سان حاکمان پیشین گرجی، مدعی حاکمیت بر شمس‌الدینلو شدند (Baddeley, 1908: 67). اما جواد خان نظر به ضعف بنیه نظامی‌اش، به جای گزینه نظامی به سیاست کوچ اهالی شمس‌الدینلو به گنجه رو آورد. به قول افسر روس: «اهالی ناحیه به سخن جواد خان گنجه‌ای مبنی بر محافظت از آنان اعتماد کرده و در حال خروج از گرجستان و رفتن به گنجه هستند» (AKAK, 1866: 595/1 (doc.789)). در واکنش به این رفتار او، روس‌ها قوای نظامی در شمس‌الدینلو مستقر کردند (AKAK, 1866: 594/1 (doc.788)). جواد خان به این اقدام نظامی روس‌ها اعتراض کرد و شمس‌الدینلو را با استناد به فرمان‌های متعددی از پادشاهان قدیم ایران متعلق به گنجه دانست و خواستار خروج قوای روسی شد (AKAK, 1866: 611/1 (doc.824)). او در پاسخ به ادعای ژنرال روسی مبنی بر واگذاری شمس‌الدینلو از سوی آقامحمد خان به گنجه افزود: «کسی شمس‌الدینلو را به ما نداده بود که از ما پس گرفته و باز بدهد؛ بلکه از هفتصد و هشتصد سال می‌باشد که در تحت اختیار ما بوده و به ما خدمت می‌نماید... و احدی به غیر از ما بر ایشان صاحبی ننموده است» (AKAK, 1866: 1/607-608 (doc.817)). وی اشغال شمس‌الدینلو را مغایر با سلوک و رسم همسایگی و به دور از عدالت پادشاه دانست و گفت: «ضبط ولایت از دو چیز حاصل است یا از دیوان و یا از زور و دعوا؛ اگر با دیوان ادعا دارند، این ادعا موافق قانون عدل نیست و اگر با زور ادعا می‌کنند، آن را هم معلوم سازند؛ زیرا که شمس‌الدینلو از پانصد سالست که ایل و رعیت ما بوده بر ما خدمت کرده است، از اطراف و جوانب هم تحقیق نمایید که از ایلات گنجه است و یا از گرجستان؟ اگر از گنجه است، ایشان را درین باب چه ادعا می‌رسد و اگر تمامی گنجه را ادعا می‌کنند، آن هم امریست علیحده و این معنی در اطراف و جوانب بر همگیان^۱ معلوم گشته است. مادام که زنده هستیم، شمس‌الدینلو را از دست نخواهم گذاشت» (AKAK, 1866: 611/1 (doc.824)). جالب است که ژنرال کنورینگ در نامه‌ای (۱۲۱۷ق/۱۸۰۲م) به جواد خان، به تعلق شمس‌الدینلو بر گنجه اذعان کرد و نوشت: «اگر چه من بر تعلق شمس‌الدینلو به ولایت گنجه از ادوار سابق و قدیم باور دارم. اما از زمان حکمرانی گئورگی، شمس‌الدینلو هم تابع گرجستان بوده و با رفتن گرجستان تحت حکمرانی اعلی حضرت امپراتور، بایستی مرزهای گرجستان را تا آخرین حکمران گرجی حفظ نماییم» (AKAK, 1866: 609-610/1 (doc.822)).

۱. منظور "همگان" است.

جواد خان عامل اختلاف روابط دو ولایت همجوار را وجود افراد مغرض در دربار ژنرال کنورینگ می‌دانست ((AKAK, 1866: 607-608/1 (doc.817)) و در این باره می‌گوید: «هر کس در پیش شما سخنی بگوید مگر اعتبار دارید و از آمدن شما خوشحال بودیم که موافق اسم و رسم و قانون عدالت پادشاه جم بارگاه کاری نموده، سایر تفرقه‌های ما را هم به من خواهید داد. نه اینکه به گفته ارباب غرض باور کرده، با ما چنین رفتار نمایید و چند نفری که از رعیت و ایلات ما از ما فراری بوده، به قول و گفته آنها باور کنید و حال آنکه نظر به خدمات‌های خودم که پادشاه عدالت‌دستگاه را نموده‌ایم، امیدوار بودیم که بعد از ورود مقدم شریف شما شیوه عدالت شاهی را جاری خواهید کرد، نه اینکه با وجود این همه امیدواری‌ها عکس مطلب و مدعای ما به ظهور آید» ((AKAK, 1866: 610/1 (doc.824)).

روس‌ها در دفاع از اقدام نظامی‌شان در محال شمس‌الدینلو، جواد خان را به تأخیر شروع مذاکره متهم کردند ((AKAK, 1866: 607-608/1 (doc.817)). اما خان گنجه به این ادعای روس‌ها با بیان اینکه «در گرجستان کسی نبود که با آن گفتگو نموده باشیم. درین هنگام که تشریف آوردن ایشان را شنیدیم، به مجرد استماع ورود مقدم شریف ایشان بجهت ادای مراسم تعارف خوش‌آمدی نویسنده خود را روانه خدمت نمودیم و از عقب آن در تدارک این بودیم که از کسان معتبر خود را با تکلفات و سوقات روانه خدمت نموده باشیم که کاغذ ایشان رسید از مضمونش مطلع گشته و ادای جواب آن پرداختیم و عالی‌شان گرگین بک را برای ابلاغ جواب و ایصال مدعای خود روانه نمودیم و درین حال که مراجعت کرد معلوم گشت که عکس تمامی جواب‌های اینجانب را حالی ایشان نموده‌اند ((AKAK, 1866: 607-608/1 (doc.817)).

به رغم تدابیر روس‌ها، اکثر اهالی شمس‌الدینلو با کمک محمدحسین بیگ به گنجه کوچ نمودند. در این برهه، بر سر ریاست ایل شمس‌الدینلو بین محمدحسین بیگ و نصیب بیگ رقابتی جریان داشت و هر کدام آنان در صدد بودند با اتکاء به نیروی برتر پیرامونی، منصب مزبور را احراز نمایند. محمدحسین بیگ با ملاحظه حمایت حکام گرجستان از نصیب بیگ به خان گنجه رو آورد. جواد خان نیز از این اختلاف درون ایلی شمس‌الدینلو به نحو مطلوب استفاده کرد و با حمایت از مواضع محمدحسین بیگ توانست با کمک او سران محلی شمس‌الدینلو را به رغم مخالفت نصیب بیگ به گنجه کوچ دهد ((Babazade, 2012: 98)).

ایل آیروملو از اتباع ولایت گنجه بودند و روس‌ها پس از الحاق گرجستان به قلمرو خودشان، این ایل را از رعایا و اتباع گرجستان می‌دانستند. این مسئله باعث اختلاف حاکم

گنجه با روس‌ها گردید و جواد خان برای اعمال حاکمیت خود بر ایمل آیروملو، آنان را به گنجه آورد. در واکنش به این اقدام خان گنجه، ژنرال کنورینگ غارت ایمل آیروملو توسط فرزند جواد خان را محکوم کرد و خواستار بازگرداندن آنان شد. اما خان گنجه ادعای ژنرال روسی مبنی بر تعلق ایمل آیروملو به گرجستان را رد کرد و چنین گفت که: «اولاً اینکه طایفه آیروم از ابا و عنجد رعایای ما بوده، از ایلات ماست و هیچوقت گرجستان را ندیده و در آنجا نبوده است. وقتی که تقصیر نمایند، تنبیه و بازخواست خواهیم کرد. درین خصوص گفتگو کردن ایشان چه صورت و نسبت دارد و در ثانی نوشته بودید که آیروم از سرحد گرجستانست [...] آیروم از ایلات گنجه است» (AKAK, 1866: 610/1 (doc.824)). جواد خان با بیان اینکه گرجستان و گنجه با همدیگر همسایه هستند و سرحداتی آن دو معلوم است، پناهندگی و فرار عده‌ای از رعایا و اتباع همدیگر به ولایت یکدیگر را امری عادی تلقی کرد و افزود: «بعد از چند روزی مراجعت کرده در محل و مکان خود قرار خواهند گرفت و دوباره به صاحب خود خدمت می‌نمایند» (AKAK, 1866: 610/1 (doc.824)). او مجدداً به نقش ارباب غرض در این تنش‌ها تأکید کرد و افزود: «چه لیاقت دارد که فراریان گنجه را داخل گرجستان ساخته به سخن دیگران، ادعای خلاف قانون عدالت پادشاهی را نموده باشند. اگر درین خصوص سخن گرگین خان را حجت نموده‌اید، اولاً به عقل رجوع و حواله نمایید که آیا می‌تواند بود که دیگری ولایت دیگری را ندهد و اگر چنین امر صحیح و موافق قواعد عدالت می‌نمود، البته در هر جا می‌کردند» (AKAK, 1866: 611/1 (doc.824)). ضمناً جواد خان اقدام ژنرال روسی در بازنگرداندن رعایا و اتباع گنجه از خاک گرجستان را زیر سؤال برد و تأکید کرد اگر این اقدام را به حکم تزار روسیه انجام می‌دهید، این فرمان را «بر ما نیز ظاهر و آشکار سازید که بر آن مطلع شده باشیم. والا از رسم عدالت پادشاهی دور است که چنین حکم‌های در تحت اختیار و دیوان به ظهور رسیده شود» (AKAK, 1866: 611/1 (doc.824)).

جواد خان نحوه برخورد ژنرال کنورینگ و وعده‌های سابق روس‌ها مبنی بر اینکه هر کس به پادشاه روس خدمت نماید، مورد الطاف پادشاهی قرار خواهد گرفت را زیر سؤال برد و رفتار و گفتار او را خلاف وعده پادشاه روس و سردار زبوف دانست که پیش‌تر به او و خوانین آذربایجان در خصوص تضمین حکمرانی آنان در قبال اعلام وفاداری‌شان به روس‌ها داده بودند (AKAK, 1866: 610/1 (doc.824)). او عتاب و بازخواست خویش توسط پادشاه ایران به خاطر اعلام وفاداری و خدماتش به تزار روس و سردار زبوف را یادآوری کرد و اظهار

داشت: «با وجود اینگونه خدمت‌ها که به پادشاه شما کرده‌ایم، با ما چنین سلوک و همسایگی می‌نمایید، چه لایق و مناسب رسم عدالت پادشاهی است» (AKAK, 1866: 610/1 (doc.824)). جواد خان، ژنرال روس را به شکایت از اعمال رفتارش به دربار روس تهدید کرد. همچنین تهدید کرد که با ارسال پیام به خوانین آذربایجان طرز رفتار بد و سوء سلوک در رسم همسایگی را برای آنان افشاء خواهد کرد که در آن صورت، دیگر سخنان او برای کسی اعتباری نخواهد داشت (AKAK, 1866: 610/1 (doc.824)).

پناهندگی الکساندر میرزای گرجی در گنجه و همکاری او با جواد خان علیه منافع روسیه، عامل دیگری در تیرگی روابط گنجه با روس‌ها بود. شاهزاده گرجی در مناقشه شمس‌الدینلو از مواضع جواد خان حمایت می‌کرد (AKAK, 1866: 287/1 (doc.330)). جواد خان نیز او را با کمک‌های مالی و نظامی جهت نیل به قدرت گرجستان و اخراج روس حمایت می‌کرد (AKAK, 1866: 613/1 (doc.827), 288/1 (doc.333); Butkov, 1869: 2/545). خان گنجه سعی داشت با استفاده از نفوذ الکساندر میرزا، نصیب بیگ حاکم شمس‌الدینلو را وادار به همکاری با خود نماید. در غیر این صورت، او را به نابودی و کوچ اجباری اهالی شمس‌الدینلو به گنجه تهدید نماید (AKAK, 1866: 329/1 (doc.287)). جواد خان از این مهره گرجی به قصد اهرم فشار به حاکم گرجی برای اخذ امتیاز سیاسی استفاده می‌کرد. اما با مشاهده براندازی حکومت گرجیان و استقرار حکومت روس در گرجستان، در این سیاست خود تجدیدنظر کرد؛ زیرا با این تحول جدید گرجستان، این مهره گرجی به تدریج اهمیت خود را از دست داد و خود به عامل تنش در ارتباط با روس‌ها تبدیل شد. جواد خان که مایل به تیرگی روابط با روس‌ها نبود، در گزارشی به فرماندار روسی، حضور الکساندر میرزا را بالقوه منشاء شورش در گرجستان دانست و از آمادگی خود برای حل این مسئله با روس‌ها خبر داد. خان گنجه به تصور اینکه او نیز همچون دیگر برادرانش خواهان امتیازهای مالی از روس‌هاست، اظهار داشت: «بهتر است که همانطوری که برای برادران او ملک و مواجبی تعیین شده است، برای او نیز چنین مزایای مشابهی در نظر گرفته شود» (AKAK, 1866: 1/607 (doc.816)).

تقابل نظامی جواد خان با ژنرال سیسیانوف و سقوط گنجه و آغاز جنگ‌های ایران و روس
تزار روس که از سیاست‌های ژنرال کنورینگ در ایجاد نظام اداری روسی در گرجستان ناراضی بود، ترجیح داد که ژنرال سیسیانوف را به عنوان فرماندار جدید با اختیارات فوق‌العاده مأمور تحقق برنامه‌های استعماری روسیه در قفقاز نماید. تأمین امنیت مرزهای

گرجستان، حذف حکومت‌های محلی از سر راه برنامه گسترش مرزهای امپراتوری و تحقق شعار اتصال دریا به دریا با هدف ایجاد کریدور امن بین گرجستان و دریای خزر، مهمترین مأموریت سیسیانوف بود (Butkov, 1869:503-504/1). هدف راهبردی روس‌ها در قفقاز، تبدیل دریا‌های سیاه و خزر به دریای روسی بود (Umudoglu, 2004: 20)، چنانچه این طرح به صراحت در حکم تزار الکساندر اول^۱ (۱۲۱۷ق. / ۱۸۰۲م.) به ژنرال سیسیانوف که بایستی «در دریای خزر فقط پرچم روسیه به اهتزاز درآید» آمده بود (AKAK, 1868: 789/2 doc.1622)). حسب این طرح، گنجه به حکم همجواری در نوک سیاست تهاجمی روس‌ها قرار داشت و از نظر آنان محکوم به اشغال بود. از این رو، ژنرال سیسیانوف بر خلاف ژنرال کنورینگ رفتار ملایم در برخورد با جواد خان را کنار گذاشت و به سیاست مشت آهنین روی آورد. او ترس و طمع را منشاء همه چیز عنوان کرد که در بین حکام قفقاز مرسوم است و سیاست این مردم را تنها ابزار زور دانست (Baddeley, 1908: 65). او نسبت به مسلمانان رفتاری تحقیرآمیز داشت و در برخورد با حکام مسلمان منطقه از حربه ارباب و انذار استفاده می‌کرد (Bournoutian, 2020: 40).

گنجه بر حسب همجواری با گرجستان یک تهدید بالقوه مستقیم تفلیس، مقرر حکمرانی روس‌ها تلقی می‌شد؛ زیرا آقامحمد خان قبلاً از این مسیر تفلیس را تصرف کرده بود. تزار روس با ملاحظه این تهدید به سیسیانوف دستور داد با تضمین وفاداری جواد خان، پادگان روسی را در قلعه گنجه مستقر سازد ((doc.840) AKAK, 1866: 618-619/1). سیسیانوف با این هدف، با حاکم گنجه ارتباط برقرار کرد و تصمیم گرفت ادعای گرجستان بر گنجه را تجدید کند. لهذا در اولین برخورد با جواد خان همچون دست‌نشانده خود رفتار کرد و از او خواست گزارش مختصری از کارهای خود ارائه کند و برای استمرار دوستی و اثبات صداقتش، فرزندش را به نشانه گرو به تفلیس بفرستد (AKAK, 1868: 2/588 doc.1171)). او نه تنها ادعای خان گنجه بر شمس‌الدینلو را رد کرد؛ بلکه گنجه را هم از دوره حکمرانی ملکه تامارا بخشی از خاک گرجستان دانست که در اثر ضعف و ناتوانی حکام گرجستان از آن جدا شده است (Baddeley, 1908: 67; AKAK, 1868: 288-589/2 doc. 1172 & 1173). جالب است که روس‌ها بعدها در واکنش به اعتراض دولت فرانسه مبنی بر عدم تعرض به سرحدات ممالک ایران، مدعی شدند که ممالک گنجه و گرجستان را از اولاد آراکلی خان و جواد خان خریده‌اند (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۱۶). اما عباس میرزا در پاسخ به این

^۱. Alexander I of Russia

ادعای روس‌ها، در نامه‌ای به ناپلئون (۱۲۱۹ق./۱۸۰۴م.) معامله روس‌ها با گرجی‌ها را غیرقانونی اعلام کرد و افزود، «حتی در صورت انجام این معامله، هر صاحب خردی می‌داند که خرید و فروش ملک با مالک است، نه با زارع و اختیار گله با صاحب است، نه با شبان و صرف نظر از این موارد، هر چیزی در ازای بهائی به فروش می‌رسد و بر همگان روشن است که بهایی که در این معامله ادعایی به فرزندان آراکلی خان و جواد خان رسید، قتل جواد خان بود» (نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۱۶).

سیسیانوف ترس جواد خان از شاه ایران در عدم ارسال گروگان را بی‌اساس دانست و تبعیت و باج‌گزاری او به روسیه در جریان لشکرکشی زبوف^۱ و استقرار قوای روسی در قلعه گنجه را به او خاطرنشان ساخت و خواستار ارسال فوری گروگان و مالیات معوقه سال‌های پیشین گشت ((AKAK, 1868: 588/2 (doc.1172)). ضمناً جواد خان را به جرم همکاری با آقامحمد خان در غارت تفلیس، پناه دادن به الکساندر میرزا، ناامنی راه‌های تجاری و غارت اموال کاروان‌های تجاری متهم کرد ((AKAK, 1868: 586/2 (doc.1166)). باکیخانوف نیز با رویکردی جانبدارانه به انتقاد از رفتار سیاسی جواد خان پرداخته و می‌نویسد: «خوانین گنجه وقت آمدن غراف زبوف مستدعی حمایت شده بودند و مجدداً نیز اکثر ایشان به وساطت ایلچیان دعوی تابعیت می‌نمودند. امپراطور الکساندر انجام این مهمام عظیمه را به جنرال انشف کنیاز سیسیانوف گرجی‌الاصل روسی‌المسکن وا گذاشت و در سال دیگر از آنکه جواد خان اعدای^۲ گرجستان بود به اطاعت ظاهری اول به روس، بعد از آن به ایران، تجار تفلیس را غارت می‌نمود» (۱۸۴-۱۸۵: ۱۹۷۰). بدین‌گونه سیسیانوف نتوانست مانند سرداران دیگر، رفتار جواد خان را تحمل نماید و تنبیه او را لازم دانست (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۲: ۱۲۰).

اما جواد خان ادعای سیسیانوف مبنی بر اینکه در زمان ملکه تامارا، گنجه تابع گرجستان بوده را رد کرد و در مقابل، مدعی حکمرانی اجدادش عباسقلی خان بر گرجستان شد و آثار دکان، مسجد، خلعت و تعلیقه او در بین اهالی گرجستان را مصداق آورد (AKAK, 1868: 589/2 (doc.1173)). همچنین در اثبات ادعای خود به سند فرمان تزار روس استناد کرد و افزود: «معلوم شما باشد که الحال رقم پادشاه شما در دست ما هست، ببینید که در آن رقم ما را بیگلربیگی گنجه نوشته بود یا تابع گرجستان؟ از این معنی معلوم است که سخن شما خلاف قول شما است» ((AKAK, 1868: 589/2 (doc.1173)). ضمناً با این اظهار که «از ایام

1. Valerian Alexandrovich Zubov

2. دشمن (لغتنامه دهخدا).

پدر آراکلی خان و پدر ما سرحد گنجه و گرجستان معلوم بوده که از کجا تا به کجا است و ما این سخن‌ها را به زبان نمی‌آوریم و هرگاه بگوییم هم که پدران ما در گرجستان والی بوده است، کسی قبول نمی‌نماید و به این سخن گرجستان را کسی به ما نمی‌دهد»، پاسخ درخوری به ادعای بی‌اساس ژنرال روسی داد (AKAK, 1868: 589/2 (doc.1173)). مضافاً اعلام تبعیت خود از پادشاه روسیه در جریان پیشروی زبوف (۱۲۱۱ق./۱۷۹۶م.) را موقتی و علت آن را هم عدم دسترسی به پادشاه ایران و حضور او در خراسان دانست و افزود: «بجهت آنکه پادشاه روسیه هم پادشاه عظیم‌الشأن بود، اطاعت او را قبول کردیم و الحال پادشاه ایران الحمدالله و المنه در نزدیک و حالا هم غلام سردارش به اینجا آمده است و قوشون هم آمده و باز می‌آید» (AKAK, 1868: 589/2 (doc.1173)). جواد خان اتهام غارت و توقیف اموال تجار اتباع گرجی را رد کرد و البته چنین استدلال آورد که: «روز اول که شما وارد گرجستان شدید، بر شما نوشتیم و آدم فرستاده، معلوم کردیم که نصیب که رعیت ما است و از ما روگردان شده، اموال تجار ما را گرفته است و خیال کردیم که شما نوکر پادشاه هستید. البته با دیوان حق کرده، مال آدم ما را گرفته می‌دهید و نصیب و سایر شمس‌الدینلوه‌ها را که از ما روگردان شده‌اند، گرفته به ما خواهید داد. دیدیم که هیچکدام را به عمل نیاوردید و ما هم آنچه که گرفته‌ایم از دیگران نپرسید و ببینید که از رعیت گنجه که شمکوری باشد، گرفته‌ایم یا از اهل گرجستان گرفته‌ایم» (AKAK, 1868: 589/2 (doc.1173)). در انتهای نامه نیز در برابر تهدیدهای لفاظی ژنرال سیسیانوف در قامت یک قزلباش رشید با وصف رشادت و دلاوری قزلباشان در میدان‌های جنگ، آمادگی خود را برای رویارویی با روس‌ها چنین پاسخ داد: «هرگاه بنای دعوا دارید، ما هم آماده جنگ هستیم» (AKAK, 1868: 589/2 (doc.1173)).

جواد خان با اطلاع از تصمیم سیسیانوف بر اشغال گنجه، با اعزام پیکی شاه را در جریان امر گذاشت و شروع به استحکام قلعه گنجه نمود (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۶۴/۱). شاه ایران نیز با ارسال چاپاری، جواد خان را از ورود قریب‌الوقوع لشکر ایران آگاه ساخت و فرامینی هم برای کمک فوری به حکام آذربایجان صادر کرد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۵۷/۱). چنانچه در فرمانی (۱۲۱۸ق./۱۸۰۳م.) به محمدحسین بیگ و نصیب بیگ از سران ایل شمس‌الدینلو دستور داد که با تمام قوا به کمک جواد خان پیوسته و در نابودی روس‌ها اهتمام ورزند (چولوخادزه، ۱۳۸۱: ۸۶/۱-۸۵) جواد خان همچنین به اختلافات خود با حاکم قراباغ خاتمه داد و نظر به نگرانی

ابراهیم خان از مراودات پنهانی روسیه با ملیک‌های ارمنی قراباغ، انتظار کمک نظامی از او داشت (Bournoutian, 2020: 50). سیسیانوف هم با ارسال نامه‌هایی به ارامنه گنجه، خواستار حمایت آنان از مواضع روسیه شد (AKAK, 1868: 590/2 (doc.1174)). ارامنه نیز در جریان محاصره قلعه گنجه، نقش ستون پنجم را برای روس‌ها ایفاء کردند. در حین محاصره قلعه بین سیسیانوف و جواد خان، پنج بار نامه رد و بدل شد که مضمون مکاتبات ژنرال روسی مملو از تهدید و اخطار مبنی بر تسلیم قلعه گنجه بود. در مقابل، جواد خان نیز به منظور رسیدن قوای امدادی شاه ایران، نامه‌های او را با تأخیر جواب می‌داد (Bournoutian, 2017: 50). سیسیانوف در پیام آخرش، پیشنهاد پذیرش تبعیت روسیه و پرداخت مالیات سالیانه را در ازای حفظ املاک و حکمرانی گنجه به جواد خان داد (زیاد خان اوف، ۱۳۸۱: ۲۱). لیکن جواد خان نظر به حمایت بزرگان شهر و باور به تسخیرناپذیری قلعه گنجه به قوه قهریه (قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۰۱)، تمام پیشنهادات ژنرال روسی را رد کرد و همچون یک قزلباش دلیر با اعلام اینکه «گنجه را فقط با عبور از روی جنازه من می‌توانی بگیری» (AKAK, 1868: 590-591/2 (doc.1178))، تصمیم به مقاومت گرفت. بدین‌گونه در اثنای جنگ به سبب خیانت ارامنه و نصیب بیگ شمس‌الدین‌لو در سال ۱۲۱۸ق./۱۸۰۴م. قلعه گنجه سقوط کرد و جواد خان هم کشته شد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۸۲؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۶۴/۱؛ باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۸۶-۱۸۵). این درحالی است که نصیب بیگ، نظر به حمایت جواد خان از محمدحسین بیگ، رقیب ایلی او برای حفظ منافع فردی خود به روس‌ها گرایش یافته بود.

نتیجه‌گیری

خاندان زیاد اوغلی قاجار از خاندان‌های بانفوذ منطقه قفقاز بودند که به دنبال تغییر ساختار نظام اداری و دیوانی قفقاز توسط حکومت صفویه در قالب نظام بیگلربیگی در قراباغ به وجود آمدند. در زمان حکمرانی جواد خان از قلمرو وسیع این خاندان در دوره صفویه، فقط گنجه باقی مانده بود. در واقع مرزهای قلمرو گنجه در واپسین حیات سیاسی خاندان زیاد اوغلی بسته به اقتدار حاکم و کیفیت روابط آنان با قدرت‌های پیرامونی در حالت نوسان قرار داشت. این خاندان از ستیز درونی و مداخله قدرت‌های پیرامونی در امور گنجه رنج می‌برد و بقای سیاسی آنان و امنیت گنجه همواره از سوی حکام گرجی و روس‌ها مورد تهدید قرار داشت. ایده احیای قدرت باستانی گرجستان و تأسیس یک پادشاهی بزرگ با حمایت روس‌ها،

چالش عمده جواد خان در ارتباط با حکام گرجستان و روس‌ها بود و در این ایده، گنجه جزوی از قلمرو پادشاهی گرجستان بود. جواد خان با عنایت به ضعف توان نظامی و خلاء یک قدرت مسلط در ایران برای مقابله با این ایده گرجی‌ها متناسب با تحولات سیاسی قفقاز، رویکردهای مختلفی از قبیل توازن قوا، نیروی سوم و دنباله‌روی از قدرت برتر را با هدف حفظ امنیت گنجه و اعاده نواحی شمس‌الدینلو اتخاذ کرد. وی در اوان حکمرانی خود نظر به عدم ثبات اقتدارش و مداخله گرجی‌ها، با سیاست دنباله‌روی و همراهی با حکام مقتدر محلی قبه و شکی به طور موقت به این هدف نائل گشت. همچنین حمایت خوانین مسلمان محلی و دولت عثمانی نیز مانع توسعه‌طلبی گرجیان بود. در اثنای این رقابت خان گنجه با حکام گرجستان، در مقیاس بزرگ، رقابتی بین حکومت ایران و روس با اهداف متفاوتی نیز جریان داشت. احیای مرزهای تاریخی دوره صفویه در قفقاز، مقصد اصلی حکومت قاجار بود و در مقابل، تسلط بر حوزه دو دریای خزر و دریای سیاه و تثبیت مرزهای امپراتوری در قفقاز هدف سیاست حکومت روسیه تزاری بود. جواد خان در قبال لشکرکشی متناوب این دو کشور قدرتمند بین سال‌های ۱۲۱۰-۱۲۰۹ق/ ۱۷۹۵-۱۷۹۶م. در منطقه، برای حفظ قدرت خود رفتاری دوگانه اتخاذ کرد. نخست با ملاحظه گرایش گرجی‌ها به روسیه، به علت قرابت ایلی و ایجاد توازن قدرت رو به حکومت قاجار آورد و در لشکرکشی آقامحمد خان علیه تفلیس همکاری کرد که دستاورد سیاسی آن اعاده مجدد شمس‌الدینلو بود. اما واکنش او به حضور روس‌ها در منطقه (۱۲۱۰ق./ ۱۷۹۶م.) در غیبت حامی‌اش در آنجا، برای حفظ موجودیت سیاسی گنجه به تأسی از الگوی تعامل، تن به اطاعت از روس‌ها داد. این روند تعامل به علت مداخله روس‌ها در امور گنجه دچار دگرگونی شد و گنجه که در راه طرح استعماری اتصال دریا به دریا قرار داشت، مانع این طرح بود. از این‌رو، روس‌ها نه تنها مدعی شمس‌الدینلو شدند؛ بلکه گنجه را هم جزوی از خاک سابق گرجستان حساب کردند. واکنش او به این ادعای روسیه، اتخاذ سیاست تقابلی با پشتوانه حکومت ایران بود که به اشغال گنجه و نابودی حکمرانی خاندان زیاد اوغلی منتهی شد.

منابع و مأخذ

فارسی:

اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، ۱۳۷۲، گردآورنده: محمدحسین کاووسی عراقی، تهران: وزارت امور خارجه.

- باکیخانوف، عباسقلی آقا، ۱۹۷۰، *گلستان ارم*، به سعی و اهتمام: دکتر حمید نطقی و همکاران، باکو: نشر علم.
- ترکمان، اسکندر بیگ، ۱۳۷۷، *عالم آرای عباسی*، به تصحیح: محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- جاوید، جواد، سجاد حسینی و جعفر آقازاده، «نقش رقابت خاندان‌های زیاد اوغلی و باگراتونی در آغاز جنگ-های ایران و روس»، مطالعات تاریخ انتظامی، ۱۴۰۳، سال ۱۱، شماره ۴۰، صص. ۵۸-۳۳.
- جعفرنیا، فاطمه و محمد عزیزنژاد، «مناسبات ابراهیم خلیل خان جوانشیر قراباغی با حکومت قاجاریه»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۴۰۰، سال ۹، شماره ۲، پیاپی ۱۸، صص. ۱۲۶-۱۰۷.
- (۱۱۹۸-۱۲۰۳ق. / ۱۷۸۴-۱۷۸۹م.)»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۱۴۰۰، سال ۱۱، شماره ۴۴، صص. ۱۲۴-۱۰۱.
- جوانشیر قراباغی، میرزا جمال، ۱۳۸۲، *تاریخ قراباغ*، به تصحیح: حسین احمدی، تهران: وزارت امور خارجه.
- جودت پاشا، احمد، ۱۳۰۳ق.، *تاریخ جودت*، استانبول: مطبعه عثمانیه.
- چولوخادزه، الکساندر، ۱۳۸۱، *فهرست اسناد آرشیوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران*، تهران: وزارت امور خارجه.
- الحسینی، صدرالدین ابوالحسن، ۱۳۸۰، *زبدۀ التواریخ*، تصحیح متن عربی: محمد نورالدین، ترجمه: رمضانعلی روح‌الهی، تهران: ایل شاهسون بغدادی.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله، ۱۳۸۰، *تاریخ ذوالقرنین*، به تصحیح: ناصر افشارفر، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خوزانی اصفهانی، فضل‌ی، ۱۳۹۸، *افضل التواریخ*، به کوشش: احسان اشراقی و قدرت‌الله پیشنمازاده، تهران: میراث مکتوب.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ، ۱۳۸۳، *مآثرسلطانیه*، به تصحیح: غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامه ایران.
- رافی، هاگوپ ملیک هاگویان، ۱۳۸۵، *ملوک خمسه*، ترجمه: آرا دراستپانین، تهران: شیرازه.
- روملو، حسن بیگ، ۱۳۵۷، *احسن التواریخ*، به تصحیح: عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- زیاد خان اوف، عادل خان، ۱۳۸۱، *طیران قلم*، تهران: وزارت امور خارجه.
- ساروی، محمد فتح‌الله، ۱۳۷۱، *تاریخ محمدی*، به اهتمام: غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- صدقی، ناصر و محمد عزیزنژاد، «تحولات داخلی گرجستان و حمله‌ی گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی (۵۱۵-۶۲۲ق.)»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۲، سال ۲۳، دوره جدید، شماره ۲۰، پیاپی ۱۱۰، صص. ۱۰۷-۸۷.
- طالع، هوشنگ، ۱۳۸۷، *تاریخ تجزیه‌ی ایران (دفتر چهارم تجزیه‌ی قفقاز)*، لنگرود: نشر سمرقند.
- ۱۳۹۵، *جواد خان گنجه‌ای*، لنگرود: نشر سمرقند.
- عبداللطیف افندی، قاضی، ۱۹۲۶، *شکی خانلرنیک اختصار اوزره تاریخی*، باکو: آذربایجانی تدقیق و تتبع جمعیتک نشریاتی.
- عزیزنژاد، محمد و علیرضا کریمی، «روابط اتابکان آذربایجان با گرجی‌ها در دوره حکمرانی اتابک ابوبکر ایلدگری (۶۰۷-۵۸۷ق.)»، ۱۲۱۰-۱۱۹۱م.)»، تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۴، سال ۱۶، شماره ۶۳، صص. ۱۳۲-۱۰۷.

عزیزنژاد، محمد و فاطمه جعفرنیا، «جایگاه احمد خان دنبلی خوبی در سیاست اتحاد اسلام حکومت عثمانی در قفقاز»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ۱۴۰۲، سال ۳۳، دوره جدید، شماره ۵۷، پیاپی ۱۴۷، صص. ۱۶۲-۱۳۵.

علمی، بهنام، «نقش خاندان زیاد اوغلی در تأسیس و استقرار خان نشین گنجه (۹۵۰-۱۲۱۸ق.)»، تاریخنامه خوارزمی، ۱۳۹۴، سال ۲، صص. ۷۲-۵۳.

قرباغی، میرزا یوسف، ۱۳۹۰، *تاریخ صافی*، به کوشش: حسین احمدی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

مرادی مراغه‌ای، علی، ۱۴۰۰، *سال‌های زخمی*، تهران: سفیر اردهال.

نصیری، محمد زین‌العابدین، ۱۳۷۳، *دستور شهریاران*، به کوشش: محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

نفیسی، سعید، ۱۳۸۳، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: نشر اهورا.

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، ۱۳۲۹، *عباسنامه*، به تصحیح: ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داودی.

هدایت، رضاقلی خان، ۱۳۸۰، *روضه‌الصفای ناصری*، به تصحیح: جمشید کیان‌فر، تهران: اساطیر.

همایش ملی جواد خان گنجه‌ای مرزدار ایرانی قفقاز، ۱۳۸۶، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

لاتین:

Akopyan, Alexander, "Ganja Coins of Georgian Types, AH 1200–1205", *Journal of the Oriental Numismatic Society*, 2008, No.197, pp. 47-52

(AKAk) *Akty Sabrannye Kavkazskoiu Arkheograficheskoiu Kommissieiu* (1866-1904), 12. vols, Tbilisi.

Babazade, Elgün, 2012, *Gəncə Xanlığının Tarixindən*, Baki: Şərq-qərb.

Baddeley, Johan, 1908, *The Russian Conquest of the Caucasus*, London: Longmans.

Bournoutian, George, "Prelude to War: The Russian Siege and Storming of the Fortress of Ganjeh 1803–4", *Iranian Studies*, 2017, Volume 50, Issue 1, pp.107-124.

Bournoutian, George, 2020, *From the Kur to the Aras (A Military History of Russia's Move into the South Caucasus and the First Russo-Iranian War, 1801–1813)*, Leiden Boston: Brill.

Butkov.P.G, 1869, *Materialy Dlia Novoi Istorii Kavkaza(1722-1803)*, Tom.II, Sankt Petersburg.

Dubrovin. N, 1886, *Istoria Voyni i Vladichestva Russkix na Kavkaze*, Tom III, Sankt Petersburg.

Gvosdev, Nikolas, 2000, *Imperial Policies and Perspectives Towards Georgia 1760–1819*, Macmillan Press LTD, London.

Memmedov, Hüsamettin, "Beylerbeylikten Hanlığa: Gence Karabağ", *Turkler*, 2002, Cilt 7, pp. 57-63.

Mirzə Adigözəl bəy, 2006, *Qarabağnamə*, Tərtib Eden Akif Fərzəliyev, Baki: Şərq-qərb. *Osmanlı Belgelerinde Karabağ*, 2009, Başbakanlık Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü, İstanbul.

Osmanlı Devleti ilə Azərbaycan Türk Hanlıkları Arasındaki Münasibətlərə Dair Arşiv Belgeleri (1578-1914), 1992, Cilt.I, Ankara.

۱۲۷ □ مواضع سیاسی و نظامی جواد خان زیاد اوغلی قاجار حاکم گنجه در مقابل گرجیان ...

Tolmachev, E.p, "Russia's Annexation of the Caucasus", Russian Social Science Review, 2014, Vol.44, No.2. pp.16-60.

Umudoğlu, Vidadi, 2004, *Şimali Azərbaycanın Car Rusiyası Tərəfindən İşğalı və Müstəmləklik Aleyhinə Mübarizə (1801-1828)*, Bakı: Elm.

теперь же я о томъ къ нему пишу и письмо сіе, прилагаю при семь, рекомендую в. пр. поспѣшить отравленіемъ его къ нему; буде же далье еще не уймется продолжать подданные его на Шамшадилъ набѣги, то на удержаніе ихъ отъ того и на наказаніе примите в. пр. нужныя со стороны вашей мѣры и мнѣ о томъ отпортуруйте.

816. Письмо Джевадъ-хана къ д. с. с. Коваленскому.

Получилъ я дружеское в. пр. письмо съ левремъ Степаномъ, въ коемъ объявляете, что мальчикъ одинъ изъ подданныхъ Всемилостивѣйшему Государю, находившійся у васъ для ученія грамотъ, бѣжалъ къ намъ въ Ганджу—и, признавая вы меня преданнымъ Государю, требуете его. Правда, мальчикъ тотъ пришелъ къ намъ и мы его имѣемъ у себя, но если заодно вы меня признаете преданнымъ Государю, то почему удерживаете вы у себя людей моихъ и эти (народъ кочевой) и не отдаете ихъ мнѣ; а если не преданъ Государю, то сіе ваше объясненіе и требованіе какой имѣютъ смыслъ! Кромѣ мальчика сего приходять къ намъ ежедневно по два и по три и изъ солдатъ находящихся у васъ, а отсюда уходить въ разныя мѣста. Если вы по слову вашему признаете меня преданнымъ Всемилостивѣйшему Государю, то прошу васъ признанію и дружбу по соседственности нашей показать и на дѣлѣ; когда я со стороны вашей оное усмотрю, тогда и мною будетъ соблюдено все приличное доброму сосѣду, тогда и мальчикъ мною къ вамъ будетъ представленъ, да солдатъ, кои будутъ сюда приходять, не пропуская нигуда, буду къ вамъ доставлять. Сверхъ сего за должное я себѣ поставлю увѣдомить васъ, что царевичъ Александръ прибылъ сюда, и для извѣщенія

817. Тоже, къ ген.-л. Кноррингу.

دریومت عالیشان کریں دک فرساده ایجابی وارد کشته براسله و معارضات آنعالیجا را رسانیده ار مضمون مرسله ایشان و تعرییر مشارالیه چنان معلوم شد که عکس مطلب و مآقا و مضمون کاغد ایجابی را درایسان حالی و تعرییر نموده اند زیرا که نوسه بودید که ایجابی نوسه ناسد که سمن الدنلورا آقا محمد خان بر ما داده است و حال اینکه این سخن را من نوسه بودم بجهت اینکه کسی سمن الدنلورا بر ما نداده بود که از ما نس گرفته و نلر ندخد بلکه از محمد و مستند سال میباید که در نوبت اختیار ما بوده و ما خدمت مینماید نلی کاهی آغلای اماند است که ناز از طابعه مزبور ار ما رجهت نکرخسنان حسیده نار ما خواهر خود ابد و ما حاکم کرخسنان نظره همسایگی ولایین دلجویی کرده فرساده است در ضرورت احدی غیر از ما درایسان صاحبی نمود، این بهانت در اولاً کسای هست که هر چه حالی میباید از راه عرض است که ننگه برهم زدگی در مانین ولایین بوده ناسد و دیگر فریوده نودند که در کفکو نموده ایم که تشریف اوردن انسان را سیدیم بخترت اسماع رود معتم سرفی انسان بجهت ادای مرسم تعارف خوب آمدنی بوستند خود را روانه خدمت نمودیم و از عیب آن در تذکر این بودیم که اگر انسان معسر خود را تا کلمات و سوقات روانه خدمت نموده ناسیم که کاغد انسان را بد، از مضمون مطلع کسه نادلی خواب ان بردا حسیم و عالیسان کریں دک را برای ابلاغ خواب و ایصال مآقای خود روانه نمودیم و درین حال که مراجعت کرد معلوم کسه که عکس تمامی خوابها

ایجابی را حالی انسان نمود. اشد و دیگر فریوده نودند هر کار که خواست ناسم ناخیمیل خود خواهم کرد ایجابی این سخن را عین مطلب خود سدانست و تأیید ایشان انسان خوشحال و ناساد من بود بجهت اینکه آنچه لازمه دوسمی و همسایگی است در ناز انسان حاضر نموده ان انسان خوابها خواهد دند الحمد لله غیر از دوسمی بطوری ندارم و ناکسی هم صاحب دعوا نسیم اگر کسی را ناخیمیل دعوا داشته ناسد ان امر در کراست خون عکس مضمون کاغا ایجابی را درایسان حالی نمودند تا ان محمد داد عالیسن مشارالیه را ناکسور دلماج روانه خدمت ناخیمیل کردیم که هر چه گفته و سفارش و مطلب ایجابی بود ناسیم بی کم و زیاد در انسان حالی و تقریر نمائند تا اینکه حاجت عرضان در میان نموده عکس مآقای ایجابی را برسان حالی نکند انشاء الله تعالی بعد از ورود آنها مآقای ایجابی در انسان کماکان حالی خواهد کسه معرفت است که دانیا انواع مراملات دوسمی علامت را باصصام خدمت لایعه اعظم دارید که در تقدیم ان لازمه دوسمی بطور رسد نافی اقام دولت مستدام ناسد بهر عدده جواد ز یاد اوطی

нибудъ изъ своихъ довѣренныхъ лицъ съ гостинцемъ. Вдругъ получено было ваше письмо и я съ отвѣтомъ на оное и для передачи моихъ желаній отправилъ къ вамъ Гюргинъ-бека. Нынѣ, какъ онъ возвратился, оказалось, что всѣ мои слова перетолкованы вамъ въ превратномъ видѣ. Еще вы изволили упомянуть, что все желаемое предпріятіе вы будете исполнять по собственной волѣ — это мнѣ очень желательно, и я вашему пріѣзду очень радъ и всякій долгъ, обусловливаемый дружбою и създствомъ въ отношеніи къ вамъ, будетъ съ моей стороны выполняемъ и отъ васъ встрѣчу добро. Я кромѣ дружбы, слава Богу, другой дѣли не имѣю и ни съ кѣмъ въ ссорѣ не нахожусь; если кто со мной ее и имѣеть, то это другое дѣло. Такъ какъ содержаніе перваго моего письма передано вамъ превратно, то я счелъ нужнымъ вторично отправить къ вамъ упомянутаго (Гюргинъ-бека) съ однимъ переводчикомъ, дабы они всѣ мои слова и желанія передали вамъ безъ убавленій и добавленій и тѣмъ отнять у пристрастныхъ возможность перетолковывать мои желанія въ противную сторону. Богъ дастъ, по прибытіи ихъ всѣ мои желанія содѣлаются вамъ въ точности извѣст-

سند شماره ۸۱۷

نامه جواد خان زياد اوغلي به ژنرال کنورینگ روس

AKAK, 1866: 607-608/1 (doc.817)

کنند را داخل کرخستان ساحه نسیم دیگران اذعی حالی
 مایون عدالت ناساهی را نبود. ناسد اگر در خصوص سخن
 کرخستان را حقت نبود اند اولاً در بغل رجوع و حواله نمایند
 که ایامی تواند بود که دیاری ولایت دیگر را بدهد و اگر
 ضمن این صحبت و بواسط قواعد عدالت میبود الله در هر
 حال بگردند و اگر از طرف پادشاه در خصوص حکمی در دست
 دارند بر ما نیز ظاهر و آشکار سازند که در این مطلع سند
 نسیم ولایت لرسم عدالت ناساهی دور است که چنین
 حکمها در تحت اختیار و دیوان بطور رسیدن سود نسیم
 اینکه پادشاه سارا خدمت کرد بودیم پادشاه ایران شتاب
 بدوینم انداخته نارخواست میکرد که چرا پادشاه روسی را
 خدمت کردید تا وجود اینکه خدمت ها که پادشاه شما کرده ایم
 ناما چنین سلوک و همسایگی میساید حلالی و مناسب
 رسم عدالت ناساهی است و وسط ولایت اردوجین حاصل
 است یا از دیوان و یا از درود و دعا اگر نایدوان اذعا
 دارند این اذعا بواسط قانون عدل نیست و اگر نادر اذعا
 می کنند آنرا هم معلوم سازند زیرا که سس اذینلو اریاصد
 سلسله که ایل و ریخت ما بود بر ما خدمت کرده است
 از اطراف و حواص هم نصیب نمایند که از ایالت کجه است
 و با از کرخستان اگر ارکجه است ایشانرا برین ناسحه
 اذعا میرسد و اگر تبلی گندرا اذعا می کنند انهم اریست
 طبعه و ایمنی در اطراف و حواص بر حکمان معلوم گند
 است ما نام که رفت هم سس اذینلورا از دست محوام
 گذاشت و از ناساهل بدیم ایران فریا نهی معقود در دست
 لریم که سس اذینلو ریخت ما بود است محکم لریم حقا
 که حالینا کویه ناک مراجعت صورت خدمت میکرد حالین
 معنی مکان معمد خود کرکین ناک را نرفاست نسالیه روانه
 خدمت ساجیم تسلیم جوابهای من این بود که نوسه ام
 و هم نسالیه تفهیم بود ام الله بعد از ورود پشان مکان
 نغریز و حالی خواهد صاحب نرسبت است همه روره حقایق
 حالاترا با حدیث لایقه اعظم دارند
 بر سده جرد بد لیش

Почтенное в. выс-е письмо получалъ я чрезъ
 Гогія-бега; пишете, что будто Хусейнъ-Кули, при-
 шедъ въ Айрумъ, якобы принадлежалъ Грузіи,
 отработалъ и что ему дѣлать сею не слѣдовало. На-
 родъ Айрумскій съ самыхъ предковъ нашихъ былъ
 нашимъ подданнымъ и никогда Грузіи не принадле-
 жалъ, и когда онъ провинился, мы его наказывали
 соответственно его поступкамъ, а посему и не слѣ-
 довало вамъ такъ писать. Еще пишете, будто Ай-
 румъ находится въ предѣлахъ Грузинскихъ. Никог-

да;—Айрумъ входитъ въ число Ганджинскихъ воевъ
 (т. е. воченныхъ народовъ). Неужели будете избирать
 всему тому, что намъ рассказываютъ? Мы прибытію
 вашему были рады, надѣясь, что вы, поступая по
 правильнымъ законамъ и порядку, возвратите намъ
 и прочіе разбѣянные наши народы, а не по разгово-
 рамъ противниковъ нашихъ будете обращаться, слу-
 шая бивавшихъ изъ нашихъ престыжъ и злоизъ.
 Подумалъ я, что по изъявленной мною готовности
 къ службѣ Всемилостивѣйшему Государю, по прибы-
 діи вашемъ сюда, сдѣлано будетъ правильное испол-
 неніе, а не дѣло столь противное моему просби и
 надеждѣ.—Графъ Зубовъ, въ бытность свою въ здѣш-
 ныхъ краяхъ, разсказа Азербейджанскимъ ханамъ
 повелѣніи великаго Государя, прислалъ и ко мнѣ
 сказать, что если кто опинеть двору Всемилости-
 вѣнаго Государя пристойную службу, чортъ най-
 деть щедрую Е. В. милость. Почему а немедленно
 оказала пристойную и знатную службу, на что и
 имѣю данное письмо, что за толкія мои службы
 получу отъ Государя возданіе. Да и недавно предъ-
 симъ получилъ я отъ васъ письма, въ коихъ увѣ-
 рали, что будете жить со мною хорошее соседство
 и дружбу и что милость Государя распространится
 и на насъ; но теперь по поступкамъ и словамъ ва-
 шимъ, а еще болѣе по письмамъ отъ васъ прислан-
 нымъ оказывается совсѣмъ противное обіщаніямъ
 Государя и обіщаніямъ грава Зубова, прежде
 сего мнѣ даннымъ. Если вы будете жить такое от-
 ношеніе къ намъ, то я представляю по двору Госу-
 даря просьбу, да и хановъ Азербейджанскихъ къ
 тому же уговорю. Когда вы въ соседствѣ съ нами
 будете жить нехорошіе и беспорядочные поступки,
 то кто будетъ слушаться вашихъ словъ, а вамъ же
 когда я имѣю въ рукахъ милостивое, завырующее
 и обіщаніющее повелѣніе Государя и его при-
 бавленныхъ лицъ письма. Скопомъ сказать, Грузин-
 скіи и Ганджинскіи границы извѣстны, а языкъ Груз-
 ии и Ганджа между собою снѣжны, то случается,
 что иногда изъ Ганджи переселаются и уходятъ въ
 Грузію, а потомъ опять возвращаются; раными об-
 образомъ и изъ Грузіи приходятъ въ Ганджу и, спустя
 нѣсколько времени, опять возвращаются въ свои я-
 лица и служатъ пошкикамъ своимъ; теперь до
 пяти семей находятся ушедшихъ и чертъ нѣсколько
 дней возвратятся опять въ свои ялица. Пристойно
 ли, чтобы вы ушедшихъ Ганджинскихъ людей при-
 считывали Грузіи по чужимъ словамъ и оказывали
 бы противное Государевымъ истиннымъ законамъ и
 суду. Если вы въ семъ случаѣ держитесь словъ царя
 Георгія, то возьмите себѣ на расужденіе, возможно-

ادامه سند شماره ۸۲۴

نامه جواد خان زیاد اوغلی حاکم گنجه به ژنرال کنورینگ روس

AKAK, 1866: 611/1 (doc.824)

Ганджу огонь и мечь, чему вы будете свидетелем и узнаете, ужию-ли я держать мое слово.

1173. Тезе, Давид-хан из км. Цацисоу.

فرینوقت کاغذیکه فرستاد بودی رسید و نویسه بودی که در ایام طومار دهه‌ها که تلخ کرخسان بود این سخن را پیشکش نمیدادند اما پدران ما که طلس ملیجان و سایرین داشتند در کرخسان حاکم بودند هرگاه قبول نه نمایند از مغان پیراهل کرخسانان تحقیق نمایند که طلس ملیجان در کرخسان حاکم و دالی بود، است یا نه و مالهعل مسند و مکان او در کرخسان هست و خلعت و تعلقه فرم در خانه اهل کرخسان هست و در ایام پیراهل کی خان و پیرما سرحد کعبه و کرخسان معلوم بود که از کجا تا کجا است و ما این سخنها را نه زبان نمی آوریم و هرگاه بگویم هم که پدران ما در کرخسان دالی بوده است کسی قبول نمی نماید و دالی سخن کرخسانرا کسی ما نمیدهد و دیگر آنکه نویسه بودی که شش سال پیش از این قلمه کعبه را ما یادسا رویته داد بودی درست است فرینوقت یادسا، ما نه نامی یلایته ایران رم نویسه بود و ما هم نویسه بود ما رم یادساها قبول کرده قلمه را دادیم هرگاه تا یادسا، در خصوص کعبه نه ما فرمان نویسه داشت فرمان یادساها معلوم و آشکار نماییم ما هم رم یادساها بود، از اعرار عمل نماییم و دیگر آنکه نویسه بودی که ما پیش از این در کرخسان تلخ بودی معلوم ما نماند که احوال رم یادسا، ما درست ما حسب نه بیند که برای رم ما را بکلریکی کعبه نویسه بود یا تلخ کرخسان از ایسمی معلوم است که سخن ما خلاف قول ما است و دیگر آنکه فرینوقت که ما تلخ یادسا، رویته شده بودیم یادسا، ایران پیراهل رفته بود و دست ما نانو نویسد و نحوه آنکه یادسا، رویته هم یادسا، طلم پاشان بود اطاعت او را قبول کردیم و احوال یادسا، ایران احمد الله و الله فرینوقت و حالا هم ظلم سبغارش ما یسما آمد است و قومون هم آمد و ما می آید و دیگر آنکه نویسه بودیکه کرخسان نه یادسا، تلخ دارد و از نقل او مال گرفته‌اید درست است اما روز اول که ما وارد کرخسان شدیم در سا نویسیم و آنم فریمان معلوم کردیم که نصیب که ریش ما است و ما را در کوهان شده اموال نقل ما کرده است و خنال کردیم که ما نویر یادسا، حمید الله ما دیوان حق کرده مال آدم ما را کرده بدهید و نصیب و سایر سس آید و ما را که از ما رو کوهان شده اند کرده نه ما خوانید داد دیدیم که هیچ کدرا ما صل بکلرید و ما هم آنچه کرده‌ایم از دیگران ببرید و نه بیند که از ریشت کعبه

که شکر می باشد کرده‌ایم یا از اهل کرخسان کرده‌ایم والا هرگاه نمای دعوا دارد ما هم آماده حاکم حسینم و اگر از توپ و تره‌خانه خود لاف می‌زنی از سفت خدا توپ ما از سا کند بیست هرگاه توپ ما یک کراسه بود ما سه کر و چهار کراسه و صورت هم تا خدا است و اگر کما معلوم می‌بود که ما از فریاهل رسید تره‌سید ما دعوی خود را دیدارید و دعوی قریبا را دیدارید و نویسه بودیکه آماده حاکم ما در ایوبت که ما نه سس آید و دیدار و ریشت ما را تلخ خود کردیم از آن روز تا حال در تدرک هستیم و حاضر و آماده بودیم هرگاه، دعوا یکی دعوا خوانیم کرد و آنکه نویسه بودیکه هرگاه این سخنها قبول نکنی در ایسمی ترا کرده است ما هم حسین میدادیم که حذوکه ما داین خیال آماده آمدارید سارا هم در ضمنی کسید، از پیرفریدر قسا ما یسما آورد، است انشاء الله تعالی بدعوی ما معلوم خواهد شد و السلام

И получив твое письмо. Ты пишешь, что во время царя Тамира Ганджа находился в зависимости Грузии. Этому рассказу никто не поверит. А наши предки Аббас-Кули-хань и прочие управляли Грузией. Если не забудь, спроси Грузинских старожилых, — управляли Аббас-Кули-хань Грузией или нет? Дошли в Грузию существовать его мечети и здания. У жителей Грузии сохранились его приказы. Со времени Ираклия и нашего отца границы Грузии и Ганджи определены. Если в связи, что предки мои были властны в Грузии, никто не променя этих слов в уважение и никто не возвратит миф Грузии.

Ты еще пишешь, что в 6 летъ тому назад передалъ Ганджинскую крѣпость Русскому Падшаху. Это правда Тогда твой Падшахъ прислалъ мѣй рескриптъ и я, принявъ Его предложениа, передалъ крѣпость. Если и теперь твой Падшахъ прислалъ такой рескриптъ, то покажи его мѣй. Тогда я, увидавши Его волю, сообразилъ съ нимъ.

Ты еще писалъ, что в будо находился прежде въ зависимости Грузии; но да будетъ тебѣ известно, что въ моихъ рукахъ и теперь рескриптъ твоего Падшаха. Посмотри, названъ ли я въ немъ Ганджинскимъ беглар-бегомъ или вассаломъ Грузии. Изъ этого явствуетъ, что слова твои ложны. Кроме того, въ то время когда я передалъ Ганджу твоему Падшаху, Персидскій шахъ находился въ Хорасанѣ и моя рука не достигала его и я счелъ нужнымъ повѣрится Русскому Падшаху, какъ великому такю повелѣю. А теперь, слова Аллаху, Персидскій шахъ находится въ близости моей и посланный его главнокомандующаго уже прибылъ сюда; также прибыло войско и еще оного ирешдуть.

سند شماره ۱۱۷۳

نامه جواد خان زیاد اوغلی به ژنرال سیسیانوف روس

AKAK, 1868: 589/2 (doc.1173)

